خون شهدا؛ پایان مهندسی تفرقه

در تاریخ پرآشوب جوامع، همواره میان «خون» و «حقیقت» نبردی پنهان در جریان بوده است. اما آنچه امروز با آن روبرو هستیم، نه یک برخورد گذرا، بلکه یک «نقشه‌ی مهندسی‌شده» برای ویرانی روح جمعی است؛ پروژه‌ای که از غبار جنگ آغاز می‌شود، با خون نخبگان رنگ می‌گیرد و در نهایت، با هدف قرار دادن «ستون‌های مرجعیت»، بر پیکره‌ی وحدت اسلامی ضربه می‌زند.

این زنجیره‌ی شوم، از غرش توپ‌ها در میدان‌های جنگ آغاز می‌شود. جنگ، تنها ابزاری برای تصاحب زمین نیست، بلکه پیش‌درآمدی برای «تخلیه‌ی ظرفیت‌های فکری» است. دشمن با ایجاد آشوب و ناامنی، جامعه را در غبار ترس فرو می‌برد تا پیش از آنکه عقل بتواند برخیزد، احساسات تفرقه‌جویانه، جای خالی منطق را پر کند.

زمانی که غبار جنگ فرو می‌نشیند، نوبت به مرحله‌ی دوم می‌رسد: «خاموش کردن چراغ‌های اندیشه». ترور نخبگان، در واقع تلاشی است برای «انسداد شریان‌های خردورزی» در کالبد جامعه. نخبگان، همان کسانی هستند که در تاریکی بحران، مسیر روشن را به مردم نشان می‌دهند. با حذف آن‌ها، جامعه دچار «بی‌سرپرستی فکری» می‌شود؛ جامعه‌ای که نخبگانش را از دست داده، دیگر نه تنها قدرت راهبری ندارد، بلکه قدرت «فهمیدن» را نیز از دست می‌دهد.

اما در این میان، تاریک‌ترین و دردناک‌ترین مرحله، زمانی است که «مرجعیت‌های معنوی و مذهبی» هدف قرار می‌گیرد. در این زنجیره‌ی خونین، شهادت رهبران بزرگ و مقام‌های عالی‌رتبه، نه یک حادثه‌ی سیاسی، بلکه ضربه‌ای است به «ستون‌های استوار وحدت». شهادت مقام معظم رهبری، که همواره «درخت سایه‌گستر وحدت» و مظهر اقتدار معنوی در برابر تفرقه‌افکنی بوده‌اند، نشان داد که هدف دشمن، نه تنها حذف یک شخص، بلکه «شکستن روح همبستگی» میان شیعه و اهل سنت است. ایشان، همواره سنگر دفاع از «اخوت اسلامی» بودند و هدف قرار دادن ایشان، تلاشی بود برای فرو ریختن آن سد دفاعی که مانع از ورود تندروی‌ها به قلب جامعه می‌شد.

پس از این، نوبت به «خاموش کردن صدای حقیقت» از میان علمای بزرگ می‌رسد. ترور علما، به‌ویژه با هدف قرار دادن علمای اهل سنت، تلاشی است برای ایجاد یک «خلاء مرجعیت». دشمن می‌داند که تا زمانی که علمای اهل سنت و شیعه، با محوریت مقاومت و در سایه‌ی وحدت ایمانی، در کنار یکدیگر ایستاده‌اند، تفرقه‌افکنی به بن‌بست می‌رسد. لذا، با هدف قرار دادن این بزرگان، می‌کوشند تا جامعه را به سمت «سرگردانی مذهبی» سوق دهند؛ جایی که در نبود پیشوایان وحدت و مقاومت، تنها صدای کینه و شعارهای

تکفیری شنیده شود.

این زنجیره‌ی بی‌رحم، از جنگ با نخبگان، تا حذف رهبران و ترور علما، همگی با یک مقصد طراحی شده‌اند: «ایجاد تفرقه و نابودی میراث وحدت». دشمن می‌خواهد با این پیکره‌تراشی، جامعه‌ای بی‌رهبر، بی‌خرد و بی‌مرجع پدید آورد که در برابر کوچک‌ترین طوفانی، به سمت فروپاشی حرکت کند. اما حقیقت بزرگ این است که «خون شهدا، بذر بیداری است». هر ترورى که بر پیکره‌ی یک عالم یا یک رهبر زده می‌شود، نه تنها باعث فروپاشی نمی‌گردد، بلکه گواهی است بر شکست استراتژی‌های تفرقه‌افکنی. دشمن با خون، سعی در جدایی دل‌ها داشت، اما در پاسخ، با «خون حق» و «ایمان مردم» روبه‌رو شد.

این ایستادگی، از صفحات تاریخ به خیابان‌ها آمد. وقتی خون رهبران و علما بر زمین ریخت، برخلاف میل تفرقه‌افکنان، موجی از خشم مقدس و وحدت‌آفرین در رگ‌های مردم جاری شد. دیدیم که چگونه در خیابان‌ها، مرزهای مذهبی ساختگی فرو ریخت؛ جایی که شیعه و اهل سنت، نه در گروه‌های مجزا، بلکه در یک صف واحد و با چشمانی پر از اشک و قلبی پر از ایمان، در کنار یکدیگر ایستادند. این حضور پرشور در خیابان‌ها، نشان داد که تفرقه‌افکنی هرگز نتوانسته است بر «عشق مذهبی» پیروز شود. مردم، با حضور خود در عرصه‌های عمومی، پیام صریح خود را به جهانیان گوشزد کردند: «ما با خون شهدا، پلی میان مذاهب بنا می‌کنیم، نه دیواری برای جدایی.»

امروز، ایستادگی بر محور «وحدت ایمانی» و همبستگی بی‌قید و شرط میان علمای اهل سنت و شیعه، تنها راه گسستن این زنجیره‌ی خونین و بازگرداندن شکوه به تمدن اسلامی است. ما باید بدانیم که «وحدت»، نه یک انتخاب سیاسی، بلکه تکلیفی الهی و سرنوشت حتمی کسانی است که بر حقیقت مذهب استوار مانده‌اند. اکنون زمان آن است که به ندای قرآنی « أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ » لبیک گوییم؛ باید برخاست و دوشادوش یکدیگر، سنگر ایمان و همبستگی را چنان مستحکم کرد که هرگونه صدای تفرقه در برابر آن، به سکوتی ابدی بدل شود.

زهره عامری

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی